

شرق جهانروزنامه

یادداشت

تفاهم‌نامه «آستانه» پذیرش منطق صلح و مصالحه ملی

اردشیر زارعی‌قنوتانی

امضای تفاهم‌نامه جدید «آستانه» در جمعه‌شب پنجم ماه «می» بین سه کشور روسیه، ترکیه و ایران که ظاهراً با حمایت آمریکا و عربستان هم همراه بوده است، یک گام بزرگ در جهت کاهش درگیری و تنش در بحران و منازعه سوریه است. در این تفاهم‌نامه برای ایجاد «مناطق امن» یا به تعبیری کم‌تنش، طرفین توافق کردند مناطقی در استان «ادلب»، حومه غربی «حلب»، مناطق شمال شرقی استان «لاذقیه»، مناطقی در شمال «حمص» و منطقه غوطه شرقی در حومه «دمشق» را در یک دسته‌بندی چهارگانه تحت نظارت نیروهای ضامن توافق و همکاری مشترک گروه‌های شورشی و ارتش سوریه تابع مقررات «انجامد جنگ» و مصون از پیرواز و بمباران هوایی قرار دهند. در حالی که محور روسیه– ایران در راستای امضای این توافق، موافقت دولت سوریه را برای تعهد به مفاد تفاهم‌نامه جلب کرده‌اند، دولت ترکیه که از مخالفان حمایت می‌کند هنوز نتوانسته است تعهد رسمی گروه‌های شورشی را به دست آورد. این گروه‌های مخالف که زیر نام «هیئت عالی مذاکره‌کنندگان» در مذاکرات آستانه شرکت داشتند، به صورت تلویحی مخالفت خود را با آن اعلان کرده‌اند. از آنجا که ترکیه به‌عنوان بزرگ‌ترین هم‌پیمان آنان در تفاهم‌نامه را امضا کرده و موافقت هیئت آمریکایی و سعودی هم جلب شده است به نظر می‌رسد آنان در کوتاه‌مدت هیچ راهی به غیر از پذیرش آن نداشته باشند. با عملیاتی‌شدن این توافق در روز شنبه بنا بر گزارش منافع اطلاعاتی و خبری داخلی و بین‌المللی، به نظر می‌رسد مکانیسم اجرایی تفاهم‌نامه تا حدود زیادی عملیاتی شده و از درگیری‌ها به‌شدت کاسته شده است.

تفاهم‌نامه ایجاد منطق کم‌تنش که فعلاً برای شش ماه پیش‌بینی شده است تا حدود زیادی نیروهای جنگی را از شعله‌ورترکردن جنگ بازمی‌دارد و یک «صلح سرد» را در این مناطق تضمین می‌کند. از این پس هیچ عملیات هوایی جنگی‌ای بر فراز این مناطق انجام نخواهد گرفت و در عوض گروه‌های شورشی هم موظف شده‌اند که از حمله به نیروهای ارتش سوریه و مناطق پیرامونی اجتناب کنند. اهمیت این تفاهم‌نامه در آنجا بیشتر نمود پیدا می‌کند که برعکس مذاکرات بدون سرانجام «ژنو» بازرگان آلترناتیو حاضر در بحران سوریه با فراتررفتن از منازعات سیاسی و اهداف ژئوپلیتیک منازعه‌جویانه، این‌بار نیز همچون تصمیم قبلی در همین مذاکرات آستانه برای برقراری آتش‌بس، تمرکز خود را بر روندی واقعی و پراگماتیست حول مهار بحران و آماده‌سازی بستر برای نوعی از «مصالحه ملی» قرار داده‌اند. این توافق به نوعی پیش‌زمینه پذیرش یک مدل از تفاهم قدرتی در آینده سوریه خواهد بود که به نظر می‌رسد تنها راه پایان دادن به جنگ و خون‌ریزی در این کشور باشد.

بدون تردید بستر چنین تفاهم‌نامه و همچنین قبل از آن توافق آتش‌بس که در مذاکرات آستانه حاصل شده است به عزم روسیه و همکاری ایران و ترکیه برای مهار بحران و تحقق یک پروسه آشتی ملی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. بعد از شش سال درگیری و خشونت که کشور سوریه را جولانگه منازعات فرقه‌ای و جنگ‌های بیابانی کرده بود با ورود روسیه به متن بحران تمام معادلات ژئوپلیتیک حول این بحران به صورت اساسی تغییر کرد و هم‌اکنون نتایج مثبت آن کاملاً هویدا شده است. اظهارات شفاف مقامات سیاسی و نظامی ارشد روسیه به‌عنوان اصلی‌ترین بازگر کنونی در بحران سوریه مبنی بر اینکه از این پس پرواز هواپیماهای جنگی بر فراز این مناطق انجام نخواهد گرفت و تأکید آنان بر اینکه حتی هواپیماهای ائتلاف به رهبری آمریکا نیز اجازه پرواز و عملیات هوایی در این مناطق را ندارند، تا حدود زیادی در راستای تحقق مصالحه ملی و عدم دخالت قدرت‌های فرامنطقه در سوریه بوده است. هرچند اصرار پیشین ترکیه و ائتلاف غربی برای ایجاد مناطق امن در سوریه تابع مدل شکست‌خورده و زمینه‌ساز تجاوز نظامی برای ساقطکردن رژیم «بشار اسد» بود، اما وضعیت جدید کاملاً متفاوت و تأمین‌کننده حقوق انسانی غیرنظامیان مناطق تحت تصرف مخالفان و حفظ حاکمیت دولت دمشق است. تأکید مقامات روسیه مبنی بر استقرار سیستم‌های پدافند هوایی پیرامون مناطق تعیین‌شده در تفاهم‌نامه آستانه و اینکه آسمان این مناطق روی همه هواپیماهای نظامی به صورت اتوماتیک قفل‌شده است، حاوی یک پیام روشن به همه طرفین درگیری و از جمله قدرت‌های خارجی است که در این مناطق اجازه بازی جنگی به هیچ‌کدام ندهی نمی‌شود. آمریکا هم با پذیرش این تفاهم‌نامه و بعد از آن استقبال رسمی قناتسوی از آن تا حدود زیادی به مرزبندی انجام‌شده تمکین کرده و رؤیای مخالفان اسد برای کشاندن پای نیروهای خارجی برای ساقطکردن دولت دمشق به کمک خارجی هم در صورت اجرای درست این توافق پایان‌یافته تلقی شده و آنان در موقعیتی قرار می‌گیرند که باید نحوه همزیستی و تعامل با حکومت اسد را تا زمان عملیاتی‌شدن پروسه سیاسی برای حل‌وفصل نهایی بحران بی‌پذیرند.

در تفاهم‌نامه به‌صراحت قید شده است که ارسال کمک‌های انسانی و امدادی به مناطق پیشی‌شده باید محترم شمرده شود و ایست‌های تبدیل‌کرد تا جایی که بوی تعفن جسد‌ها در ساختمان دادگاه الیاب در زیر زمین پس از برداشتن اجساد نیز تا یک ماه مانده بود. ساکنان الیاب پس از شکست داعش زندگی دیگری را تجربه کردند که خالی از ترس و مرگ و وحشت بود. آنها از این روز‌ها به‌عنوان «جهنم سرخ» یاد می‌کنند و می‌گویند که خدا نکند آن روز‌ها برگردد.

درهمین حال، محمود عقیل ابو صالح، مدیر مؤسسه امنیتی در شهر الیاب سوریه، به صاحب‌با عکاظ گفت که داعش گروهک‌های زیرزمینی در شهر الیاب دارد. او گفت، طرز تفکر داعش کاملاً مانند یک ویروس است و در نتیجه حتی پس از پاک‌سازی این شهر از این گروه، باید هوشیار و آگاه بود.

گفت‌وگو با «نوآم چامسکی» درباره ایالات متحده بعد از ترامپ؛

آمریکا، خطرناک‌ترین کشور جهان

ترجمه: فرهاد مرادی

گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تغییرات آب‌وهوایی ازجمله مسائل نگران‌کننده‌ای‌اند که با روی‌کارآمدن دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، از دستور کار خارج شده‌اند. گفت‌وگوی «دانیل فالکون» از «تروت آوت» با «نوآم چامسکی»، به پوشش رسانه‌ای این دو سرفصل مهم، تنش میان روسیه و ایالات متحده آمریکا، ایران و کره‌شمالی و همچنین حمله اخیر ارتش ایالات متحده به پایگاه هوایی سوریه اختصاص دارد.

کسترش سلاح‌های هسته‌ای و تغییرات آب‌وهوایی ازجمله مسائل نگران‌کننده‌ای‌اند که با روی‌کارآمدن دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، از دستور کار خارج شده‌اند. گفت‌وگوی «دانیل فالکون» از «تروت آوت» با «نوآم چامسکی»، به پوشش رسانه‌ای این دو سرفصل مهم، تنش میان روسیه و ایالات متحده آمریکا، ایران و کره‌شمالی و همچنین حمله اخیر ارتش ایالات متحده به پایگاه هوایی سوریه اختصاص دارد.

آیا توجه به رابطه فعلی ایالات متحده و سوریه، آیا هنوز راه‌حل سیاسی وجود دارد؟ در آخرین گفت‌وگوی «مده‌آ بنیامین» با «امی گودمن»، وی گزینه‌های سیاسی را در این زمینه مطرح کرد که هرگز امتحان نشده‌اند؟

پیشنهادهایی در سال ۲۰۱۲ وجود داشت. سفیر روسیه در سازمان ملل برای حل‌وفصل سیاسی مسئله سوریه طرح‌هایی را پیشنهاد داد. آن طرح‌ها، برنامه‌هایی بودند به منظور کناره‌گیری تدریجی بشار اسد از قدرت. طرح‌های پیشنهادی سفیر روسیه بلافاصله از سوی غرب رد شد. همچنین ما نمی‌دانیم آن طرح‌ها، پیشنهادهایی واقعی بودند یا خیر؛ چون طرح‌های روسیه هیچ وقت از کرم‌لین بیرون نیامد. مسئله این است که هر پیشنهادی از بین می‌رود و اثری از آثار آن بر جای نمی‌ماند؛ برای همین می‌گویم ما حتی نمی‌دانیم آیا این طرح‌ها واقعیت داشته‌اند یا خیر. این موضوع تا حدی به ۱۱سپتامبر شباهت دارد. بعد از تمام آن وقایع، طالبان می‌خواست اسامه بن‌لادن را به آمریکا تحویل دهد؛ ولی ایالات متحده علاقه‌ای به شنیدن این حرف نشان نمی‌داد. آمریکا اعتقاد داشت باید علیه اینها از زور استفاده کرد. یکی از دلایل این بود که طالبان از آمریکا مدرک می‌خواست؛ ولی آمریکا هیچ مدرکی علیه او نداشت.

فصل مشترک بین تغییرات آب‌وهوایی و تغییرات زیست‌محیطی با مسئله سلاح‌های اتمی چیست؟ به نظر می‌رسد شاشی برای صحبت درباره هر دوی این صورت مسائل وجود داشته باشد.

پنتاگون ازجمله نهادهایی است که درباره تغییرات آب‌وهوایی نگرانی نشان می‌دهد. دلیل نگرانی پنتاگون نیز به دردمسرهایی برمی‌گردد که تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند برای این نهاد به وجود آورد. به‌عنوان مثال، بالاآمدن آب پایگاه‌های پنتاگون در نورفلک، ایالت ویرجینیا را غرق خواهد کرد. همچنین یکی دیگر از نگرانی‌های پنتاگون در موج پناهنده‌هایی ریشه دارد که به علت تغییرات آب‌وهوایی زادگاهشان را ترک می‌کنند. فقط یک نگاه به بنگلادش ببینداید.

انتخاب رکس تیلرسون به‌عنوان وزیر خارجه دولت ترامپ، نشان‌دهنده نقش نهادی اعضای کابینه در سوداگری است. آیا این کابینه برای سیاره ما خطرناک است؟

چیزی باورنکردنی در حال وقوع است؛ عجیب‌تر آنکه این‌ا امر درحال‌وقوع، باز نمی‌شود و توضیحی برای آن وجود ندارد. هم‌زمان با انتخاب ترامپ در هشتم نوامبر سال گذشته، ایالات متحده آمریکا نیز به معنای دقیق کلمه در جهان تنها ماند. مسئله این است که نخست از پیداکردن راهکاری برای حل این مسئله خودداری می‌شود و از آن بدتر، به صورت مشخص دارند وضعیت را بغرنج‌تر هم می‌کنند. درحال حاضر تمام

سؤال جالب این خواهد بود: کلاهبرداری ترامپ تا کی ادامه خواهد داشت. منظورم این است که جمهوری‌خواهان بیش از هرکس دیگری به یکدیگر برخاش می‌کنند، ولی همیشه به آدمشان وفادارند. اگر اوضاع به هم بریزد – که تصور می‌کنم دیر یا زود این اتفاق رخ خواهد داد – حکومت ترامپ به شکلی رادیکال تمام توش و توانش را برای کنترل اوضاع به کار می‌گیرد

کشورها می‌خواهند اقدامی مثبت به نفع جهان انجام دهند؛ اما ایالات متحده یک‌تنه کم‌ر به تخریب همه چیز بسته است. البته این موضوع را باید بدانیم که این رویکرد نااهب برای شکست پاریس؛ بلکه تمام جمهوری‌خواه این راه را در پیش گرفته است. حتی نمی‌توان کلمه‌ای پیدا کرد تا این وضعیت را توضیح بدهد. هیچ حرفی درباره آن به زبان نمی‌آید و هیچ گفت‌وگویی نیز حول این مسئله شکل نمی‌گیرد. وقتی به هشتم نوامبر سال گذشته اشاره می‌کنم، از واقع‌های مشخص حرف می‌زنم که بارها از آن صحبت کرده‌ام و انگار کسی علاقه‌ای به شنیدن آن ندارد. در هشتم نوامبر سال گذشته قرار به برگزاری نشستی بین‌المللی در مراکش بود؛ نشست می‌توانست در ادامه «نشست پاریس» و برای برجسته‌سازی بخش‌هایی از توافق‌نامه نوشته‌شده در آن نشست. سؤال اصلی «نشست مراکش» این بود: «آیا زنده خواهیم ماند؟». با این حال هشتم نوامبر آن نشست متوقف شد؛ بی‌آنکه حتی پاسخی یک کلمه‌ای به این پرسش داده شود و یک اتفاق عجیب‌تر: در شرایطی که آمریکا چیزی جز یک دستنگاه مخرب نیست و دارد همه چیز را نابود می‌کند، چشم امید جهان برای نجات خواهد به چین بسته شده است.

معنی این ادعا برای زمامدارهای آمریکا چیست؟ آیا ما هم به چین نگاه می‌کنیم؟

معنی این حرف این است که آمریکا خطرناک‌ترین کشور جهان است.

این ادعا پیام خوبی برای دموکراسی و امید به آن ندارد. کاری از دست دموکراسی ساخته نمی‌شود. تحت سیطره یک نظام نئولیبرال که جمعیت بزرگی از حقوق‌شان محروم‌اند، دموکراسی به سختی کار می‌کند. فقط همین لفاظی‌های آتشین در مذمت کشتار غیرنظامی‌ها را نگاه کنید؛ اینها حرف مفت است. درحال حاضر ایالات متحده دارد از حمله‌های نظامی عربستان سعودی و «سیاست قحطی» حمایت می‌کند. اجرای همین سیاست قحطی دارد جان هزاران یمنی را می‌گیرد؛ ولی جز معدود آدم‌هایی که از استراتژی راه‌انداختن قحطی در یمن از نسوی عربستان نوشته‌اند، کس دیگری دراین‌باره حرف می‌زند؟



آیا عدم توجه کافی کلان‌رسانه‌ها به تغییرات آب‌وهوایی و گسترش تسلیحات هسته‌ای مایه نگرانی شما نیست؟

اگر می‌خواهید درباره سلاح‌های هسته‌ای بدانید، با اینکه دستگیرتان بشود که چرا حرفی از این موضوع به میان نمی‌آید، نگاهی ببینداید به «مجموعه پژوهش‌های دانشمندهای هسته‌ای» که اول ماه مارس امسال منتشر شد. در آنجا مقاله‌ای چشمگیر وجود دارد به قلم دو کارشناس واقعی: هانس.ام.کریستینس و تد پاستال از مرکز مطالعات تکنولوژی ماساچوست. در واقع موضوعی که این دو کارشناس به بحث می‌گذارند، این است که در دولت «باراک اوباما»، و تحت برنامه نوسازی این دولت، یک دستگاه دریایی جدید اختراع شد که دولت دونالد ترامپ گسترش آن را با شدت و حدت بیشتری دنبال می‌کند. چنین چیزی خیلی خطرناک است. اطلاعات فاش‌شده‌ای – که پایه ادعای این دو کارشناس را تشکیل می‌دهد – ثابت می‌کند سیستم موشکی آمریکا در یک چشم به‌هم‌زدن می‌تواند دخل سیستم‌های دفاعی روسیه را بیاورد. چنین چیزی قدرتی بیش از اندازه ویرانگر محسوب می‌شود و روسیه نیز به‌خوبی می‌داند در برابر این قدرت ویرانگر حتی توان هسته‌ای هم نمی‌تواند بازدارنده باشد؛ بنابراین وضعیت پیش‌آمده به یک چیز دلالت دارد: یک تهدید کوچک علیه روس‌ها می‌تواند آنها را به پیش‌دستی در حمله وادارد؛ چون در غیراین‌صورت مرگ‌شان حتمی است. معنای این اتفاق را هم که دیگر می‌دانید؟ همه ما می‌میریم.

«نیویورک‌تایمز» و باقی کلان‌رسانه‌ها – طبق روال همیشه – آمریکا و حمله اخیر ترامپ به سوریه را ستایش می‌کنند؛ درعین حال ضجه می‌زنند و سیاست خارجی ترامپ را ازجمله باده‌ه‌لوازی‌های وی می‌دانند. با این اوصاف انتخاب اعضای کابینه من را به یاد دولت بوش پسر می‌اندازد. آنها ادعا می‌کنند در حال مبارزه علیه تروریسم و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد مشغول تشدید و افزایش این موارد باشند.

به‌طور قطع آنها در حال مبارزه علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیستند؛ چون اگر چنین اراده‌ای از جانب آنها وجود داشت، می‌توانستند به جای پرداختن به موضوعاتی پیش‌پاافتاده اقدامات مؤثرتری انجام دهند. به‌عنوان مثال پرونده هسته‌ای ایران – که البته هیچ‌گاه موضوع مهمی نبود – می‌توانست سال‌ها قبل حل‌وفصل شود. «سلسو آموری» – سفیر سابق برزیل – کتابی جذاب دارد تحت عنوان «اقدام جهانی»، او در کتابش توضیح می‌دهد سال ۲۰۱۰، همراه با ترکیه، برای فیصله‌دادن به مسئله هسته‌ای ایران چه تلاش‌هایی کرده است؛ درحالی‌که ما امروز با یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای تاریخ بشر روبه‌رو هستیم. آنها در سال ۲۰۱۰ با ایران توافق کردند تا با اورانیوم‌های غنی‌شده‌اش را به انبارهایی در ترکیه تحویل دهد و در عوض قدرت‌های غربی – یا همان آمریکا – نیز سوخت لازم را برای راکتورهای ایران تأمین کنند. موضوعی که از اساس باید تمام‌شده تلقی می‌شد؛ ولی «باراک اوباما» و «هیلاری کلینتون» شروع به وررفتن به آن کردند. آنها نمی‌خواستند به غیر از خودشان کس دیگری عهده‌دار رسیدگی به این مسئله باشد. علت روشن اقدام آنها نیز این بود: کلینتون در آستانه وضع تحریم‌هایی جدید علیه ایران به وسیله شورای امنیت سازمان ملل قرار داشت و نمی‌خواست مجموعه اقدام‌های انجام‌شده را تضعیف کند. همین یک رقم می‌تواند نشان‌دهنده کل رویکرد آنها به مسئله منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای باشد. در واقع کسی خارج از ایالات‌متحده آمریکا مسئله هسته‌ای ایران را تا این حد جدی تلقی نمی‌کند. داستان کره‌شمالی نیز به همین ماجرا شباهت دارد. اقدامات اخیر، که به وضعیتی تهاجمی بیشتر از علیه کره‌شمالی اعلام می‌کند. در وضعیتی که موشک‌های نیروی دریایی دارند خطرناک‌تر می‌شوند سؤال اصلی این است: آیا هنوز یک راهکار دیپلماتیک وجود دارد؟ پاسخ، بله، وجود دارد. چین و کره‌شمالی پیشنهادی معقول دارند. آنها می‌گویند کره‌شمالی به گسترش سلاح‌های اتمی خود پایان می‌دهد. به این معنا که کره‌شمالی برنامه گسترش سلاح‌های اتمی را خاتمه خواهد داد؛ ولی آنچه را به دست آورد، حفظ می‌کند. در عوض چین و کره‌شمالی می‌خواهند تا ایالات‌متحده نیز مانورهای خصمانه‌اش در مرزهای این کشور را متوقف کند. قدر مسلم آمریکا به این پیشنهاد تن نداده است. آن برنامه نوسازی – که در ابتدای این بحث به آن اشاره کردم – به وضوح ثابت می‌کند اولویت آمریکا تأمین امنیت و بالابردن توان دفاعی خویش نیست. به عبارت دیگر موضوع بر سر تأمین امنیت آمریکا نیست؛ بلکه مسئله بر سر افزایش قدرت تخریبگری آمریکا به منظور درهم‌کوبیدن توان دفاعی دشمن‌های این کشور است. یگانه تأثیر این رویکرد آمریکا نیز بالابردن احتمال حمله‌های پیشگیرانه به آمریکا از طرف دشمن‌های آن است. چنین حمله پیشگیرانه‌ای نیز یک زمستان اتمی را رقم خواهد زد.

نیاز به یادآوری نیست که ما آمریکایی‌ها در آن منطقه حضور نظامی داریم. به خاطر دارم یک‌بار مطرح کردید سلاح‌های هسته‌ای کره‌شمالی ارتباطی به توان دفاعی این کشور ندارند و نوک پیکان نظامی‌گری کره‌شمالی به‌طور مشخص سنول و ارتش ایالات متحده را نشانه رفته است.

اگر ایالات متحده به کره‌شمالی حمله کرده بود، آنها می‌توانستند کل این کشور را تخریب کنند؛ ولی کره‌جنوبی نیز همراه با کره‌شمالی به کلی تخریب می‌شد. توبیخانه قوی کره‌شمالی سئول را هدف گرفته است و هیچ بنی‌بشری نمی‌تواند این توبیخانه را متوقف کند.